

انتظارات امام حسن مجتبیٰ از شیعیان

جواد خرمی

و زهرا علیها السلام پا به عرصه وجود گذاشت
و نشاط و شادی را در بیت نبوت و
امامت به ارمغان آورد.

امام هشتم علیه السلام از پدران خود از
علی بن الحسین علیه السلام و او از اسماء بنت
عمیس جریان ولادت و نامگذاری آن
حضرت را این گونه گزارش نموده است.

اسماء می گوید: من قابله جدّهات
فاطمه علیها السلام هنگام ولادت [امام]
حسن علیه السلام و [امام] حسین علیه السلام بودم،
پس آنگاه که امام حسن متولد گشت،
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: اسماء! ^۱

نیمه ماه خدا نور خدا آمد خوش آمد
سبط پیغمبر امام مجتبی علیه السلام آمد خوش آمد
شد گلستان دامن زهرا زریحان محمد صلی الله علیه و آله

میوه قلب علی مرتضی آمد خوش آمد
حجت آمد، رحمت آمد مقدمش با دا مبارک
سزوز آمد، رهبر آمد، مقتدا آمد خوش آمد
آن حسن خلق و حسن خوی و حسن روی و حسن مو

آیت نور خدا، سرتا بسپا آمد خوش آمد
نور ایزد، پور احمد، جان احمد، روح زهرا
مظهر جلم و عطا، صدق و صفا آمد خوش آمد
بذر ساطع، جلم شافع، صبر جامع، صلح قاطع
آنکه دارد این صفات از کبریا آمد خوش آمد
در نیمه ماه مبارک رمضان سال

سوم هجری اولین فرزند خانواده علی

۱. اسماء بنت عمیس از زنان سعادت مند شمرده
می شود، او اول همسر جعفر بن ابی طالب بود که

جبرئیل گفت: شُبْر. حضرت فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: «سَمِّهِ الْحَسَنُ؛ اسم او را حسن بگذار.»

اسماء می گوید: پس او را حسن نامید. پس از آن چون روز هفتم فرا رسید، رسول خدا دو گوسفند کوچ برای او عقیقه کرد و یک ران با یک دینار طلا، به قابله (دایه) داد و سر او را تراشید و هم وزن موی او نقره صدقه داد و سر او را خوشبو کرد.^۱

نکات فراوانی از روایت فوق استفاده می شود که برخی از آنها از این قرار است:

۱. رعایت بهداشت در مورد نوزادان با پیچیدن در پارچه سفید؛
۲. خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد، که در واقع تلقین عقائد و معارف بحساب می آید؛

از او سه پسر آورد بنام، عبدالله (شوهر حضرت زینب)، عون و محمد. پس از شهادت جعفر در جنگ موته، با ابوبکر ازدواج نمود که محمد بن ابوبکر را به دنیا آورد و بعد از ابوبکر با امیر مؤمنان علیه السلام ازدواج کرد که ثمره آن پسری به نام یحیی بود.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۸ و ر. ک: هاشم معروف الحسینی، سیرة الائمة الاثنی عشر (قم، منشورات الشریف الرضی) ج ۱، ص ۴۶۲.

پسرم را بیاور. او را در پارچه زردی پیچیده، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بردم. حضرت آن پارچه را کنار انداخت و فرمود: اسماء! مگر من سفارش نکرده بودم که نوزاد را با پارچه زرد نپیچید. پس او را در پارچه سفیدی پیچاندم و به دست حضرت دادم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه خواند، سپس به علی علیه السلام رو کرد و فرمود: پسرم را چه نامیده‌ای؟ علی علیه السلام گفت: «مَا كُنْتُ لِأَسْبِقَكَ بِاسْمِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ ای رسول خدا! در نامگذاری بر شما سبقت نمی گیرم»، ولی دوست داشتم اسم او را «حزب» گذارم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من هم بر پروردگار در نامگذاری این طفل سبقت نمی گیرم. پس آنگاه جبرئیل فرود آمد و عرضه داشت: ای محمد! علی علیه السلام به شما سلام می رساند و می فرماید: علی نسبت به شما مثل هارون نسبت به موسی است، جز آنکه بعد از تو پیغمبری نخواهد آمد. این پسرت را به نام پسر هارون نام گذاری کن. پرسید، اسم پسر هارون چه بود؟

مجتبی علیه السلام نیز که خود خدا محور و سرا پا اخلاص بود، از امت اسلامی و شیعیان خویش توقع و انتظار دارد که رضایت الهی را محور فعالیت خویش قرار دهند. این توقع را گاه با بیان زیان مردم محوری و خارج شدن از محور رضایت الهی ابراز می‌دارد، آنجا که فرمود: «مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاءَ اللَّهِ أُمُورَ النَّاسِ وَمَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ؛ هر کس رضایت خدا را بخواهد هر چند با خشم مردم همراه شود؛ خداوند او را از امور مردم کفایت می‌کند و هر کس که با به خشم آوردن خداوند دنبال رضایت مردم باشد، خدا او را به مردم وا می‌گذارد.»

و گاه فوائد خدا محوری و در نظر گرفتن رضایت الهی را به زبان می‌آورد و می‌فرماید: «أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ فَيَسْتَجَابَ لَهُ؛^۱ من ضمانت می‌کنم برای کسی که در قلب او چیزی نگذرد جز رضا [ی

۳. نامگذاری امر مهمی است و این امر باید به بزرگان واگذار شود و علی علیه السلام این کار را به پیامبر صلی الله علیه و آله و او به خدا واگذار می‌کند؛

۴. استحباب عقیقه که بیمه عمر طفل به حساب می‌آید؛

۵. تراشیدن سر نوزاد؛

۶. صدقه دادن که باعث سلامتی نوزاد می‌شود؛

۷. خوشبو نمودن طفل؛

۸. توجه خاص به دایه و قابله داشتن.

آنچه پیش رو دارید، بیان برخی انتظارات و توقعاتی است که امام حسن مجتبی علیه السلام از امت اسلامی؛ بخصوص از شیعیان دارد. امید آنکه در ماه مبارک رمضان ره‌توشه‌ای برای رهروان کوی دوست باشد.

۱. خدا محوری

از مهمترین انتظاراتی که تمام انبیاء و اولیاء از بندگان خدا، داشته‌اند و دارند این است که مردم در کارها و رفتارها خدا محور باشند و رضایت الهی و خداوندی را در تمام امور محور و اساس قرار دهند. امام حسن

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۱.

خداوندی]، که خداوند دعای او را مستجاب فرماید.»

مخصوصاً در ماه مبارک رمضان که ماه تمرین اخلاص و دستیابی به رضایت الهی است، این توقع دو چندان می‌شود؛ چرا که هدف اصلی از ماه مبارک رمضان این است که امت اسلامی و شیعیان برای فتح قلّه رضایت الهی مسابقه دهند و در پایان ماه، همه بر آن قلّه صعود کنند. راوی از حضرت امام حسن علیه السلام این مهم را چنین نقل می‌کند: امام حسن علیه السلام روز عید فطر بر گروهی از مردم گذر کرد که مشغول بازی و خنده بودند، بالای سر آنها ایستاد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِيَحْلِقَهُ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ فَسَبِقْ قَوْمٌ فَفَازُوا وَ قَصَّرَ آخَرُونَ فَخَابُوا»^۱ به راستی، خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه برای خلق خود قرار داده است تا به وسیله طاعت او برای جلب رضایت خداوند بر یکدیگر سبقت گیرند. مردمی سبقت گرفتند و کامیاب گشتند و دیگران کوتاهی کردند و ناکام ماندند.»

رسیدن به رضایت الهی آرزوی

تمام انبیاء بوده است. لذا در روایت آمده است که «موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام آن به رضایت تو دست یابم. خداوند وحی کرد که ای فرزند عمران! رضایت من در سختی و گرفتاری تو است که طاقت آن را نداری. موسی به سجده افتاد و مشغول گریه شد...، سرانجام وحی شد که ای موسی! رضایت من در رضایت تو به قضا و تقدیرات من است.»^۲

۲. فراگیری دانش

علم و دانش کلید خیرات و دستیابی به سعادت است. بدون دانش نه راه سعادت معلوم است و نه حرکت ممکن؛ به همین جهت از مهم‌ترین مأموریت‌های انبیا در طول تاریخ، تعلیم کتاب و آموزش مسائل دینی و تربیتی بوده است. از مهمترین توقعات امامان معصوم علیهم السلام از شیعیان این است که اهل دانش و فراگیری حکمت باشند. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند:

۱. تحف العقول (همان)، ص ۴۱۰، شماره ۲۲.

۲. منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ص ۲۲۱، شماره ۲۶۲۸.

خویش داشته و دارند، این است که اهل اندیشه و تفکر باشند. آنان این توقع را با بیانه‌های مختلف ابراز نموده‌اند.

امام مجتبیٰ (علیه السلام) می‌فرماید: «أوصيكم بتقوى الله وإدامة التفكر، فإنَّ التفكر أبو كل خير وأمه؛^۳ شما [شیعیانم] را به پروا پیشگی و اندیشیدن دائم سفارش می‌کنم؛ زیرا تفکر پدر و مادر [و ریشه و اساس] تمامی خوبیها است.»

در جای دیگر فرمود: «علينكم بالفكر فإنه مفاتيح أبواب الحكمة؛^۴ بر شما [شیعیان] لازم است که اندیشه کنید؛ زیرا فکر کلیدهای درهای حکمت است.»

راستی اگر امت اسلامی بیشتر اندیشه و تفکر می‌کردند و به آن عمل می‌نمودند، این همه عقب ماندگی و مشکلات نداشتند و این همه محل

«عَلِمَ النَّاسَ عِلْمَكَ وَتَعَلَّمَ عِلْمَ غَيْرِكَ؛ دانش خود را به مردم بیاموز و دانش دیگران را یادگیر.»

خداوند تمام امکانات فراگیری دانش را در اختیار ما قرار داده است. لذا لازم است که از چشم و گوش و فرصتها بیشترین استفاده را ببریم و با فراگیری دانش، شک و شبهه را از دل و درون خویش بیرون برانیم.

امام حسن (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَدَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبَهُ وَانْصَمَعَ الْأَسْمَاعُ مَا وَعَى التَّدَكِيرَ وَانْتَفَعَ بِهِ وَانْسَلَمَ الْقُلُوبُ مَا ظَهَرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ؛ به راستی، بیناترین دیده‌ها آن است که در خیر نفوذ نماید، و شنواترین گوشها آن است که تذکرات [دیگران] را بشنود و از آن بهره‌مند شود و سالم‌ترین دلها آن است که از شک و شبهه پاک باشد.»^۲

۳. اندیشیدن و تفکر

علم و دانش آنگاه نتیجه‌بخش و ثمرده خواهد بود که با تفکر و تدبیر همراه باشد. خواندن و فراگیری قرآن نیز آنگاه مفید و مثمر خواهد بود که با تدبیر و تفکر همراه شود. از مهم‌ترین انتظاراتی که امامان ما از شیعیان

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱.

۲. علی بن شعبه، تحف العقول، انتشارات آل

علی (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۴۰۸، شماره ۱۷.

۳. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۳.

۴. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۸، ص

نخواهد داشت. در واقع فکری مطلوب و کارساز است که به عمل و تلاش بینجامد.

یکی از انتظارات امام حسن علیه السلام این است که بندگان الهی در کنار علم و اندیشه، اهل تلاش و عمل باشند. آن حضرت فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ جِدُوا فِي الطَّلَبِ وَ تَجَاهِ النَّهْبِ وَ بَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مُقَطَّعَاتِ التَّقِيَّاتِ وَ هَادِمِ الْأَذَاتِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ تَعْبُهَا وَلَا تُؤْمَنُ فَجِبْعُهَا وَلَا تَتَوَقَّى مَسَاوِيهَا، عُرُودٌ خَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ»^۱ ای بندگان خدا! پروا پیشه باشید و برای رسیدن به خواسته‌ها تلاش کنید و از کارهای ناروا بگریزید و قبل از آنکه ناگواریها به شما روی آورند و نابود کننده لذات [یعنی مرگ] فرا رسد، به کار [های نیک] مبادرت ورزید، پس براستی نعمتهای دنیا دوام ندارند و [کسی از] خطرات و بدیهای آن در امان نیست. [دنیا] فریبکار زودگذر و تکیه گاهی سست و بی اساس است.»

نکته دیگری را که حضرت

تاخت و تاز استعمارگران و ابرقدرتها قرار نمی گرفتند.

گاه دل مولا امام حسن علیه السلام بدرده آمده و بازبان گلایه اظهار می دارد: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كُوِّلَهُ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجْتَنِبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَيُودِعُ صَدْرَهُ مَا يُؤْذِيهِ»^۱ در شگفتم از کسی که در [چگونگی استفاده از] خوراکیهای خود اندیشه می کند ولی درباره معقولات خویش اندیشه نمی کند. پس از آنچه معده اش را اذیت می نماید دوری می کند، در حالی که سینه [و روح] خود را از پست ترین چیز پر می کند.»

راستی در کدام مکتب و مذهب جز اسلام و تشیع پیدا می کنید که این همه بر علم و دانش، تدبّر و تفکر، اندیشه و تعقل سفارش و تاکید نموده باشند.

۴. تلاش و کوشش

فکر و اندیشه، و یا تأمل و تدبّر، آن گاه ارزش حقیقی و عینی خویش را نشان می دهد که منجر به عمل و تلاش و سعی و کوشش شود، وگرنه تفکری که منهای عمل باشد، ارزش واقعی

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۹؛ تحف العقول (همان) ص ۴۰۸، شماره ۲۰.

مصائب است و از طرف دیگر، انجام عبادات و کنترل شهوات نیاز به قدرت و نیرو دارد، آنچه انسان را در مقابل حوادث و مصائب نیرومند و مقاوم می‌سازد، صبر و بردباری است و آنچه انسان را بر انجام عبادات نیرو و توان می‌بخشد، استقامت و پایداری است. و آنچه انسان را بر شهوات غالب و پیروز می‌سازد، صبر و پایداری است. از انتظارات مهم امام حسن مجتبیٰ علیه السلام این است که شیعیان و پیروان او در تمام مراحل زندگی صابر و بردبار باشند، حضرتش در این زمینه دلسوزانه می‌فرماید: «جَزَّيْنَا وَ جَزَّ بَ الْمَجَزِّيُونَ فَلَمْ تَرِ شَيْئًا أَنْفَعِ وَ جَدَانًا وَ لَا أَصْرًا فَقَدَانًا مِنَ الصَّبْرِ تَدَاوِي بِهِ الْأُمُورُ»^۲ تجربه ما و دیگران نشان می‌دهد که چیزی نافع‌تر از داشتن صبر، و زیانبارتر از فقدان بردباری دیده نشده است، صبری که بوسیله آن تمام [دردها و] امور درمان می‌شود. راستی که باید گفت:

مجتبی علیه السلام علاوه بر اصل تلاش و عمل گوشزد می‌کند و انتظار دارد که به آن توجه شود، این است که انسان هم باید برای دنیا کار و تلاش کند و هم برای آخرت. کلام نغز و دلنشین امام حسن علیه السلام در این باره چنین است: «و اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»^۱ برای دنیایت چنان کار کن که گویا برای همیشه [در این دنیا] خواهی بود. و برای آخرت [نیز چنان] سعی و تلاش کن که گویا فردا از دنیا خواهی رفت.

طالب علمی به عالمی گفت: نیمه شبها و قبل از سحرها بیدار می‌شوم، درس بخوانم بهتر است و یا نماز شب؟ عالم در جواب او گفت: کاری کن که هم درس بخوانی و هم نماز شب. نه درس فدای نماز شب و عبادت شود، و نه عبادت فدای درس و منبر، نه کار بخاطر عبادات مستحبی و... کنار گذاشته شود، و نه عبادات واجب و مقداری مستحب بخاطر کار یا اضافه کاری به تأخیر افتاده و یا از دست برود.

۵. صبر و بردباری

از یک سو دنیا جای حوادث و

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲۰.

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیایی همچو صبر، آدم ندید
 امام مجتبی علیه السلام در کلام دیگری
 فرمود: «الْخَيْرُ الَّذِي لَا شَرَّ فِيهِ الشُّكْرُ مَعَ
 التَّعَمُّعِ وَالصَّبْرُ عَلَى التَّارِثَةِ؛ خیری که شر
 ندارد، شکر در حال نعمت و بردباری
 در مقابل ناگواری است.»^۱

کلید صبر کسی را باشد اندر دست
 هر آینه در گنج مراد بگشاید
 به شام تیره محنت بساز و صبر نما

که عاقبت سحر از پرده روی بنماید
 ۶ دقت در دوستیابی
 رفیق و دوست عمیق ترین تأثیر را
 بر زندگی و رفتار انسان دارد، تا آنجا که
 گفته شده: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ؛ انسان
 بر آیین رفیقش است.» به این علت در
 قرآن و روایات، سخت بر آیین
 دوست یابی تاکید و سفارش شده
 است. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز از
 نزدیکترین افراد خانواده تا شیعیان
 انتظار دارد که در انتخاب دوست و
 رفیق دقت بخرج دهند و مراقب باشند
 که در دام دوستان ناباب گرفتار نشوند.
 در سفارشی به یکی از فرزندان
 خویش فرمود: «يَا بَنِي لَا تُؤَاخِ أَخْداً حَتَّى

تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ، فَإِذَا اسْتَبْطَأْتَ
 الْخُبْرَةَ وَ رَضَيْتَ الْعِشْرَةَ فَأَخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعِشْرَةِ
 وَ الْمَوَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ؛^۲ پسرم! با هیچ کس
 برادری [و دوستی] مکن مگر آنکه
 [اول] بدانی کجا رفت و آمد دارد و از
 چه خانواده ای می باشد، هر گاه به این
 مسئله پی بردی و معاشرت و دوستی
 او را [طبق معیارها] پسندیدی، پس با
 او برادری [و دوستی] کن، در گذشتن
 از لغزشها و همدردی در سختی.»

حضرت در این باره فقط به
 سفارش اکتفا نکرده، بلکه گاه به معرّفی
 الگوهای عینی، و دوستانی که خود بر
 اساس معیارهای مطلوب انتخاب
 نموده می پردازد، و درباره یکی از
 دوستان خود چنین می فرماید: «او از
 دیدگاه من از همه مردم بزرگتر بود و
 اساس بزرگی او به دیده من، کوچکی
 دنیا در دیده او بود، از سلطه جهالت
 برون بود. دست دراز نمی کرد مگر نزد
 کسی که مورد اعتماد بود و سودی در
 آن وجود داشت، نه شکایتی داشت و
 نه خشمگین و ناخشنود بود، بیشتر

۱. تحف العقول (همان) ص ۴۰۴، شماره ۸.

۲. همان، ص ۴۰۴، شماره ۳.

نمی داد که نفسش می پسندید، هیچ کس را به کاری که زمینه عذر در آن بود سرزنش نمی کرد.»

سخن را با شعری درباره کریم اهل بیت (علیهم السلام) به پایان می بریم:

ما یمیم و کرامات خدا داد حسن

میلاذ کرامت است، میلاذ حسن

دوریم گراز مدینه امروز ولی

ما را به مدینه می برد یاد حسن

۱. همان، ص ۴۰۶، شماره ۱۳.

* تاکنون درباره امام حسن مجتبی (علیه السلام) در مجله مبلغان مقالات ذیل به چاپ رسیده است:

۱. پرتوی از زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام)، سید

عباس رفیعی پور علوی، شماره ۴، ص ۷۵.

۲. جلوه های علوی در نگاه امام مجتبی، عباس کوثری، شماره ۱۱، ص ۱۹.

۳. تشریفات در سیره و سخن امام مجتبی، عبدالکریم تبریزی، شماره ۲۳، ص ۵۰.

۴. سسته ای از فضائل و مناقب امام حسن مجتبی (علیه السلام)، سید جواد حسینی، شماره ۳۵، ص ۴۹.

۵. چرا امام حسن صلح کرد؟، میرزا عباس مهدوی فرد، شماره ۴۰، ص ۶۳.

۶. اشاره ای به کرامات امام حسن (علیه السلام)، تقوی - صادقی، شماره ۴۷، ص ۴۲.

۷. معجزات و کراماتی از امام حسن مجتبی، سید جواد حسینی، شماره ۵۲، ص ۴۴.

روزگارش را خاموش بود، پس هنگامی که سخن می گفت بر گویندگان و زبان آوران غلبه می یافت. مردی افتاده بود و مردم ناتوانش می انگاشتند؛ اما همین که زمان تلاش و جدیت فرا می رسید، شیر بیشه را می ماند!»

حضرت در ادامه بیان اوصاف دوست خوبش می فرماید: «كَانَ إِذَا جَامَعَ الْعُلَمَاءَ عَلَيَّ أَنْ يَسْتَمِيعَ آخِرَ صَ مِنْهُ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ، كَأَنَّ إِذَا غَلِبَ عَلَيَّ الْكَلَامَ لَمْ يَغْلِبْ عَلَيَّ السُّكُوتَ، كَأَنَّ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَ يَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ، كَأَنَّ إِذَا عُرِضَ لَهُ أَمْرَانِ لَا يَذَرِي أَيُّهُمَا أَقْرَبَ إِلَى رَبِّهِ نَظَرَ أَقْرَبَهُمَا مِنْ هَوَاهُ فَخَالَفَهُ، كَأَنَّ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَيَّ مَا قَدْ يَقَعُ الْعُذْرُ فِي مِثْلِهِ؛^۱ چون با دانشمندان جمع می شد به شنیدن بیشتر شیفته بود تا به گفتن.

اگر در سخن مغلوب می شد، در خاموشی مغلوب نمی گشت. آنچه را انجام نمی داد نمی گفت، ولی کارهایی انجام می داد که آن را به زبان نمی آورد. اگر در مقابل دو کار قرار می گرفت که نمی دانست کدامیک از آن دو خدا پسندانه تر است، آن را انجام